

از وی مسئله خواهد پرسید تا بر سیم که چو یگوید شیخ عبدالقادر گفت معاذا لله  
 که از وی چیزی پرسید من پیش وی رفتم و نشانی برکت وی می بینم چون در وی در راه  
 و بر جای خود ندیدم یکسان نبودیم دیدیم که بجای خود نشسته است پس از ختم  
 در این سقا کریمت و گفت و ای بر تو ای شیخ از من مسئله می پرسد که جواب آن بدانی  
 آن مسئله اینست و جواب اینست پس که آنرا گفتند تو بانه می ندانند از آن بگو  
 و گفتش ای عبدالقادر مسئله می پرسد و می پرسد که چه میگویم آن مسئله اینست و جواب  
 او اینست هر گاه که در دنیا فرود آید تا بدو کوشد که با من بیاید او بی کردی بعد از آن در شیخ  
 نگریست و بر این فرود آمد گفت ای عبدالقادر در خدا بر او سوار  
 خدا بر او نشاند ساختن با آنچه که گاه داشتی گوید که پیشتر که در بغداد بر زمین بر آمد  
 و میگوید قدی هفت روز در کمال و الله می بیند او ایای و گفت که همه کردنیهای  
 خود را بپشت کرده اند لاجال و اگر بر تریس در همان ساعت غایب شد و بعد از آن که  
 بیاید بده و هر چه نسبت به شیخ عبدالقادر گفت واقع شد و این سقا تحصیل علم  
 بلیغ نمود و قرآن خود فایز شد خلیفه و بر ارباب ملک و دولت و فرستاد ملک و وزیر  
 نظاری داری و می مشاظره نمود همه از الزام کرد و در نظر ملک بزرگ نمود ملک را خبری  
 بود خوب روی و مشغول شد و بر این از ملک خواست کاری کرد گفت بشرط آنکه  
 نظاری شوی اجابت کرد و در خبری داری این سقا کلام غوث را با ذکر و دانست  
 که آنچه وی رسید بسبب وی رسید تا چون بدستش رفت و در آیدین شهید بر ارباب

ادنان

از وی مسئله خواهد پرسید تا بر سیم که چو یگوید شیخ عبدالقادر گفت معاذا لله  
 که از وی چیزی پرسید من پیش وی رفتم و نشانی برکت وی می بینم چون در وی در راه  
 و بر جای خود ندیدم یکسان نبودیم دیدیم که بجای خود نشسته است پس از ختم  
 در این سقا کریمت و گفت و ای بر تو ای شیخ از من مسئله می پرسد که جواب آن بدانی  
 آن مسئله اینست و جواب اینست پس که آنرا گفتند تو بانه می ندانند از آن بگو  
 و گفتش ای عبدالقادر مسئله می پرسد و می پرسد که چه میگویم آن مسئله اینست و جواب  
 او اینست هر گاه که در دنیا فرود آید تا بدو کوشد که با من بیاید او بی کردی بعد از آن در شیخ  
 نگریست و بر این فرود آمد گفت ای عبدالقادر در خدا بر او سوار  
 خدا بر او نشاند ساختن با آنچه که گاه داشتی گوید که پیشتر که در بغداد بر زمین بر آمد  
 و میگوید قدی هفت روز در کمال و الله می بیند او ایای و گفت که همه کردنیهای  
 خود را بپشت کرده اند لاجال و اگر بر تریس در همان ساعت غایب شد و بعد از آن که  
 بیاید بده و هر چه نسبت به شیخ عبدالقادر گفت واقع شد و این سقا تحصیل علم  
 بلیغ نمود و قرآن خود فایز شد خلیفه و بر ارباب ملک و دولت و فرستاد ملک و وزیر  
 نظاری داری و می مشاظره نمود همه از الزام کرد و در نظر ملک بزرگ نمود ملک را خبری  
 بود خوب روی و مشغول شد و بر این از ملک خواست کاری کرد گفت بشرط آنکه  
 نظاری شوی اجابت کرد و در خبری داری این سقا کلام غوث را با ذکر و دانست  
 که آنچه وی رسید بسبب وی رسید تا چون بدستش رفت و در آیدین شهید بر ارباب

صحتی که ما در کتب اینها یافتیم  
 که در این کتاب نوشته است  
 که در این کتاب نوشته است  
 که در این کتاب نوشته است  
 که در این کتاب نوشته است